

فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۶، شماره پیاپی ۲۱، بهار ۱۳۹۵

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

نقش توانمندسازی زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوارهای روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان اسلام‌آباد غرب)

سارا جلیلیان^۱: کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
حشمت‌اله سعدی: دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

دریافت: ۱۳۹۳/۷/۴ صص ۱۴۲-۱۲۹ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش کسب و کارهای خانگی زنان و توانمندسازی آنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوارهای روستایی در شهرستان اسلام‌آباد غرب انجام شده است. روش تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری تحقیق شامل ۲۶۵ نفر از زنان روستایی دارای کسب و کار خانگی در این شهرستان می‌باشد، که ۱۶۱ نفر بر اساس فرمول کوکران بعنوان نمونه انتخاب و بررسی شدند. ابزار مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه همگام با مصاحبه بوده است که روایی صوری آن توسط اساتید و متخصصین تأیید گردید و جهت تعیین پایایی آن تعداد ۳۰ پرسشنامه در مرحله پیش آزمون توسط زنان روستایی تکمیل شد و مورد مطالعه قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ (مقدار $\alpha = 0/87$) محاسبه شده؛ نشان داد که ابزار تحقیق از قابلیت بالایی برای جمع‌آوری اطلاعات برخوردار است. نتایج نشان داد که ۷۳/۹ درصد از زنان مورد بررسی از توانمندی اقتصادی بالایی برخوردارند و تنها ۱۲/۴ درصد از آنها توانمندی اقتصادی پایینی دارند. همچنین در مجموع، حدود ۷۱ درصد افراد مورد مطالعه، از قدرت تصمیم‌گیری در حد خوب و عالی و تنها حدود ۷/۵ درصد از قدرت تصمیم‌گیری در حد ضعیفی برخوردار می‌باشند. توانمندی اقتصادی با عواملی چون سن، میزان تحصیلات، شغل همسر و نوع کسب و کار خانگی ارتباط معنادار دارد. با توجه به تأثیر کسب و کارهای خانگی در تقویت توانمندی زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوار، ضروری به نظر می‌رسد نسبت به توسعه این نوع کسب و کارها در جوامع روستایی اقدام شود و از تجارب و مهارت‌های صاحبان کسب و کارهای خانگی موفق برای توسعه این نوع مشاغل استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: توانمندی اقتصادی، زنان روستایی، کسب و کار خانگی، اسلام‌آباد غرب.

^۱ نویسنده مسئول: sjalilian68@yahoo.com، ۰۹۱۸۹۹۱۸۱۲۲

بیان مسأله:

در سال‌های اخیر، مفهوم واژه‌ی توانمندسازی بخش جدایی‌ناپذیر سیاست‌های سازمان‌های غیردولتی و توسعه برای حمایت از توسعه روستایی و کشاورزی گردیده است (Danida, 2004: 67). در ساده‌ترین دیدگاه توانمندسازی فرآیندی است که در طی آن افراد، گروه‌ها و جوامع از وضعیت موجود زندگی خویش آگاهی‌یافته و برای تغییر این شرایط به شرایط مطلوب برنامه‌ریزی مناسب، آگاهانه و سازمان‌یافته انجام می‌دهند (مافی، ۱۳۸۵: ۵۶). زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان، قلب توسعه اقتصادی-اجتماعی هر ملت می‌باشند (Pereka, 1998)؛ که به عنوان نیروهای فعال در فرآیند توسعه دخیل هستند و توجه به آن‌ها می‌تواند مسیر توسعه را هموارتر کند، به طوری که وضعیت زنان در هر جامعه‌ای نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه است (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۰۵). لذا این نیاز احساس می‌شود که ماباست زنان در زمینه‌های مختلفی توانمند شوند تا از این طریق بتوانند نقش خود را در جامعه بیشتر نمایان کنند. زیرا توانمندسازی زنان با کیفیت زندگی و مسائل اساسی حقوق بشر در ارتباط است (Jakson, 2010). توانمندسازی از جایی آغاز می‌شود که بی‌قدرت‌ترین افراد (افراد فقیر و حاشیه‌ای مثل زنان) جای دارند (Cheston and Khun, 2002: 113). بر این اساس اگر تواناسازی زنان با یک اصول و قاعده کلی صورت گیرد نقش تعیین‌کننده‌ی آنان در جامعه و خانواده بیشتر خواهد شد و نقش اساسی را در اقتصاد خانوار و توسعه روستایی در راستای اشتغال‌زایی و جلوگیری از مهاجرت و ... ایفاء خواهند نمود.

به طور کلی، یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی و توسعه‌ی اجتماعی، مشارکت زنان و نحوه‌ی ایفای نقش آن‌ها در ساختارهای اقتصادی است (چرمچیان‌لنگرودی و علی‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). آنان با درآمدی که بدست می‌آورند چیزی برای خود پس‌انداز نمی‌کنند؛ بلکه همه را صرف خانواده می‌کنند. بنابراین توانمندسازی زنان نه تنها به نفع زنان بلکه به نفع کل خانواده می‌باشد (معروفی و حمیدی، ۱۳۸۳)؛ به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری برای ارتقای موقعیت اقتصادی زنان تأثیری چند برابر در خانواده نسبت به مردان دارد (Cheston and Khun, 2002). به عقیده‌ی بسیاری از متفکرین، لزوم برنامه‌ریزی صحیح برای اشتغال زنان در بخش غیرکشاورزی، به خصوص به دلیل ویژگی‌های فیزیولوژیکی و روانی زنان بسیار ضروری به نظر می‌رسد (Lanjouw, 2001; Berdague et al, 2001). به همین جهت یکی از استراتژی‌های اصلی اشتغال‌زایی در مناطق روستایی حرکت به سمت صنایع و کسب و کارهای غیرکشاورزی و به خصوص کسب و کارهای خانگی است. بر اساس یک تعریف ساده، هر نوع فعالیت اقتصادی در محل سکونت شخصی که با استفاده از امکانات و وسایل منزل راه‌اندازی شود، کسب و کار خانگی است (احمدپورداریانی و عزیزی، ۱۳۸۸: ۵۴). اگرچه این نوع کسب و کارها غالباً جزء بخش پنهان و غیررسمی اقتصاد می‌باشند (Tipple, 2006). اما نقش قابل توجهی در ثروت و رشد اقتصادی یک جامعه و توسعه سرمایه اجتماعی آن دارند (Horgan, 2001).

اهمیت پرداختن به این موضوع و مسئله را می‌توان از چند جنبه بیان نمود. ابتدا اینکه، توجه و شناخت زیادی در مورد بعد توانمندی اقتصادی در بین زنان روستایی وجود ندارد، به ویژه در مورد کسب و کارهای خانگی زنان، تحقیقات زیادی انجام نشده است. با وجود برگزیده شدن و اهمیت کسب و کارهای خانگی در سطح کشور و استان، شناختی در مورد اینکه کسب و کارهای خانگی در توانمندی اقتصادی زنان روستایی چقدر موفق بوده، وجود ندارد. لذا، این پژوهش با درک اهمیت و ضرورت موضوع، تأثیر کسب و کارخانگی را در میزان توانمندی اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زنان روستایی شهرستان اسلام آبادغرب هدف خود قرار داده است. اهداف اختصاصی تحقیق به صورت زیر می‌باشد:

۱. سنجش میزان توانمندی اقتصادی زنان روستایی دارای کسب و کارخانگی در شهرستان مورد مطالعه.
۲. بررسی رابطه‌ی توانمندی اقتصادی با ویژگی‌های فردی و خانوادگی زنان مورد مطالعه.
۳. بررسی تأثیر نوع کسب و کارهای خانگی در میزان توانمندی اقتصادی زنان مورد مطالعه.
۴. سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی زنان مورد مطالعه.

پیشینه نظری تحقیق:

عوامل مختلفی در فرایند توانمندسازی دخالت دارند؛ که در این میان قابلیت‌ها و ویژگی‌های زمینه‌ای افراد، دارای نقش و اهمیت خاصی است (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸). تحقیقات مختلف حاکی از آن است که در میان متغیرهای زمینه‌ای، عواملی چون اشتغال، درآمد، تحصیلات، جنسیت و سن بیشترین تأثیر را بر توانمندی افراد دارند شولر و هاشمی^۱، مانکن و همکاران^۲؛ مویل و دولارد^۳؛ کتابی و همکاران (۱۳۸۲)؛ شادی‌طلب و همکاران (۱۳۸۴). نتایج تحقیق آچاریا و بنت^۴ نشان داد که آوردن زنان در اقتصاد بازار بر نفوذشان در تخصیص منابع و تصمیم‌گیری در خانواده تأثیر مثبتی می‌گذارد. نتایج مطالعه لی^۵ نیز نشان داد که زنان شاغل در مشاغل روستایی بخشی از دستمزد خود را به خانواده‌ها منتقل می‌کنند. این مهم می‌تواند برای آن‌ها ایجاد غرور نموده و از این مشارکت مالی احساس لذت می‌برند. مطالعه فراکنبرگ و دانسن^۶ در اندونزی نشان داد که وضعیت تمهیدات مالی؛ قدرت تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چاپماتی‌رودسوتی^۷ در مطالعه‌ای در زمینه کسب و کار خانوادگی در تایلند، به این نتیجه دست‌یافت که کسب و کار خانوادگی بر شش عامل ارتباطات، تولید، مالکیت، ساختار خانواده، سیاست و فرهنگ ملی تأثیرگذار است. در مورد ارتباط بین شغل، درآمد، تحصیلات و توانمندی، مشخص گردیده است که افراد شاغل و دارای درآمد و تحصیلات بالا توانمندی بیشتری نیز دارند (Kabeer, 2005). بنابراین، تحصیلات و اشتغال به ویژه برای زنان ایرانی از جمله ویژگی‌هایی است که به باور عمومی، در توانمندشدن زنان تأثیر مهمی دارد.

بر اساس نتایج تحقیق هوکو و ایتوهارا^۸ متغیرهای میزان درآمد، میزان آموزش، مهارت‌ها و مشارکت نهادی زنان نقش اساسی را در افزایش مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی دارند. شارما و کانتاوارما^۹ در پژوهشی نتیجه گرفتند که مشارکت زنان در فعالیت‌های تولیدی درآمدزا، به طور کلی به توانمندسازی زنان در ابعاد مختلف کمک می‌کند. سولتان و همکاران^{۱۰}، معتقدند ایجاد یک فرصت برای کسب و کارهای کوچک و خرد منجر به توانمندی اقتصادی زنان می‌شود. همچنین مشارکت در کسب و کارهای خانگی و سنتی؛ منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و آگاهی در جهت بهبود وضعیت زندگی‌شان می‌شود. ساتیاباما^{۱۱} نیز در پژوهشی نتیجه‌گرفت که کارآفرینی و اشتغال به توانمندسازی زنان روستایی منجر می‌شود. و مزایای کارآفرینی در توانمندسازی اقتصادی میان زنان روستایی منجر به توسعه خانواده و جامعه می‌شود. همچنین، رانی‌موهانتی و همکاران^{۱۲} به این نتیجه دست‌یافتند که برنامه‌های خرد تأثیر بیشتری بر روی هر دو جنبه اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی در ادیسا داشته است. به گونه‌ای که کارکرد موفق کارهای بسیار کوچک و خرد با استقلال اقتصادی زنان؛ سبب توانمندی آن‌ها می‌شود.

هاشمی (۱۳۷۴) بر این عقیده است که با وجود نقش مهم و اساسی زنان روستایی در تولید قالی، میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مصرف درآمد حاصل از فروش قالی‌ها بسیار ناچیز است؛ به طوری که در ۸۲ درصد از خانواده‌های روستایی، مردان در این مورد به تنهایی تصمیم می‌گیرند و فقط در ۱۰ درصد از خانوارها، زنان نقش بیش‌تری در چگونگی مصرف درآمد حاصل از فروش قالی‌های بافت خودشان را دارند. در ۸ درصد از این خانواده‌ها نیز زن و مرد به طور مشترک درباره‌ی مصرف درآمد به دست آمده از فروش قالی‌ها، تصمیم‌گیری می‌کنند. جلال‌اللهی (۱۳۷۴) نیز به این نتیجه رسید که زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل معتقدند که زنان باید به تنهایی و یا با هم‌فکری همسرانشان در امور زندگی تصمیم بگیرند. در این راستا کتابی و همکاران (۱۳۸۲) در پژوهش خود نیز نتیجه گرفتند زنان روستایی با اتکاء به

¹. Schuler and Hashemi, 1994

². Monkman et al, 2007

³. Moyle and Dollard, 2008

⁴. Acharya and Bennett, 1983

⁵. Lee, 1995

⁶. Frankenberg & Duncan, 2001

⁷. Champathes Rodsutti, 2003

⁸. Hoque and Itohara, 2008

⁹. Sharma, and Kanta Varma, 2008

¹⁰. Sultana et al, 2010

¹¹. Sathiabama, 2010

¹². Rani Mohanty et al, 2013

درآمدهایی که از دسترنج خود بدست می‌آورند؛ احساس استقلال مالی نسبی نموده و احساس توانمندی می‌نمایند. در تحقیق کتابی و همکاران (۱۳۸۲) نیز یافته‌ها نشان‌داد دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی جامعه در خصوص اشتغال زنان، عوامل مؤثر در تسهیل فرآیند توانمندسازی زنان هستند. نتایج پژوهش امینی و احمدی‌شاپورآبادی (۱۳۸۶) نشان داد که دلیل اصلی اشتغال و تمایل ۹۴ درصد از زنان روستایی، نیاز مبرم اقتصادی است. ۴۵ درصد از زنان شاغل، درآمد حاصل از دسترنج خود را شخصا دریافت نمی‌کردند و ۶۳ درصد آنان نیز حق خرج کردن درآمد خود را ندارند. همچنین نتایج نشان‌داد که زنان روستایی شاغل در گروه‌های شغلی مختلف، از نظر خوداتکایی، وضعیتی مشابه ندارند. همچنین خوداتکایی آن‌ها با سطح تحصیلات ارتباط مستقیم، و با سن آن‌ها رابطه‌ی معکوس دارد. و شغل همسران زنان روستایی نیز در خوداتکایی آنان به طوری معنادار مؤثر است.

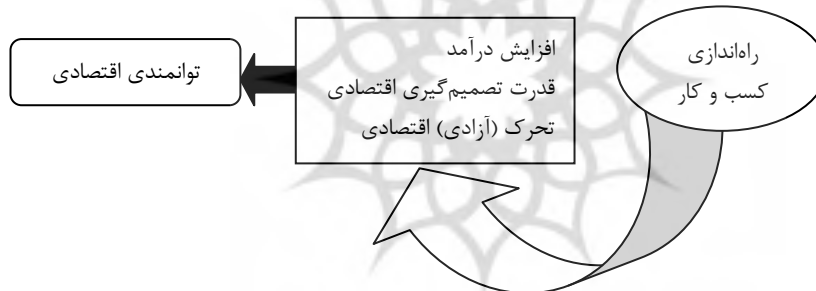
در این راستا، نتایج پژوهش ساعی ارسی و ولی‌پور (۱۳۸۸) نیز نشان داد که تحصیلات و عامل اقتصادی نقش کلیدی در توانمندسازی زنان دارند. همچنین از دیدگاه قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸)، بین متغیرهای مستقل (آموزش، مهارت آموزی، طرح‌های خوداشتغالی، وام و کمک‌های غیرنقدی) و متغیر وابسته توانمندسازی همبستگی وجود دارد؛ همچنین یافته‌ها نشان دهنده آن است که آموزش و طرح‌های خوداشتغالی موجب بروز احساس توانمندی در زنان سرپرست خانوار می‌شود. نتایج مطالعه‌ی برداران نصیری (۱۳۸۸)، بیانگر این است که کسب و کار خانگی باعث کسب پایگاه و نقش اقتصادی زنان در خانواده، سبب ارتقاء روحیه‌ی آزادی و استقلال عمل می‌شود. اما مرادی (۱۳۸۹) طی مطالعه‌ای نشان داد که سطح تحصیلات و وضعیت تأهل با توانمندی زنان مورد مطالعه ارتباط معنادار و قابل تاملی نداشته است.

کلانتری و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهش خود؛ مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی اقتصادی زنان را مشارکت اقتصادی، انسجام خانوادگی و آگاهی اجتماعی عنوان کرده‌اند. لاریجانی و شعبانی نژاد (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی نقش کسب و کارهای خانگی زنان پرداختند؛ نتایج نشان داد که رابطه‌ای مثبت و مستقیم میان موقعیت زنان و توسعه‌یافتگی کشور وجود دارد و مشارکت زنان به عنوان نیمی از نیروهای فعال جامعه در فعالیت‌های اقتصادی به تحقق توسعه و عدالت اجتماعی منجر می‌شود. نتایج پژوهش توسلی و سعیدی (۱۳۹۰)، نشان می‌دهد که میزان دسترسی زن و مرد به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند اقتدار به نفع هر یک از آن‌ها را در خانواده افزایش دهد. همچنین مشارکت زنان در تأمین مخارج خانواده می‌تواند اقتدار به نفع زن را در خانواده افزایش دهد. نتایج پژوهش میرکتولی (۱۳۹۰) نیز نشان داد که یکی از مهم‌ترین دلایل انگیزه‌ی زنان به اشتغال، رفع نیازهای مادی است، بر این اساس، داشتن شغل درآمدزا برای زنان سبب رفع نیازهای مالی آنان و کمک اقتصادی در جهت بهبود وضعیت مالی خانواده است. علیانی و دهقان‌نیستانکی (۱۳۹۱) به این نتیجه دست‌یافتند که هر چه توانمندی‌های زنان بالاتر رود، موجب افزایش قدرت اقتصادی خانواده گردیده است. به این ترتیب مجموع مطالعات نشان‌دهنده نقش برجسته‌ی اشتغال و ایجاد کسب و کار در توانمندی اقتصادی خانواده می‌باشد. در مطالعه‌ی چرمچیان لنگرودی و علی‌بیگی (۱۳۹۲) مشخص شد که ۲۲ درصد واریانس توانمندسازی کشاورزان استان مازندران به وسیله عوامل: منابع وام‌گیری، روش‌های آموزشی تبیین شد. و سطح سواد پایین مهم‌ترین مانع در توانمندسازی کشاورزان استان مازندران بود.

در این میان؛ برای بهبود وضعیت اقتصادی زنان روستایی و افزایش توان آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط، نظریه‌های متعددی از جمله فقرزدایی، برابری (عدالت)، رفاه، کارایی و توانمندسازی مطرح شده است، ولی نظریه توانمندسازی به دلیل تأکید بر مشارکت زنان در توسعه از پایین، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه بیشتر بر اساس شرایط کشورهای در حال توسعه و ناشی از تجربیات سازمان‌های دست‌اندرکار مسائل زنان طراحی شده است و محور اصلی آن تغییر ساختار و شرایطی است که نابرابری را به زنان تحمیل می‌کند (رضایی، ۱۳۸۸: ۶۸)؛ این نظریه به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است و آن را کم‌تر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر تلقی کرده و بیش‌تر لحاظ کردن توان زنان را در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی، تعریف می‌کند و در پی توانمندسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و در جامعه است. بنابراین نظریه توانسازی ترکیبی از نظریه‌های رفاه، برابری و فقرزدایی است با این تفاوت که طرفداران این نظریه بر عینیت

بخشیدن به تغییرات بلندمدت به امید آغاز و ایجاد آن در سطوح بالای تصمیم‌گیری سازمان‌های دولتی باقی‌نمانده، بلکه تلاش سازمان‌های غیردولتی زنان و گروه‌های مشابه برای بسیج سیاسی، آگاه‌سازی و آموزش همگان (زن و مرد) را ضروری می‌دانند. به عبارت دیگر روش دستیابی به نیازهای راهبردی جنسیتی، انتظار تغییر قوانین و جاری‌شدن آن از بالا به پایین نیست؛ بلکه تواناسازی زنان باید با ارتقاء آگاهی‌های مردان و زنان از طریق سازمان‌های غیردولتی، راه موفقیت را هموار سازد.

محققان توانمندی اقتصادی را شاخصی می‌دانند که موقعیت اقتصادی فرد در جامعه را نشان می‌دهد. شاخص‌هایی که جهت سنجش توانمندی اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، متفاوت هستند. به طوری که برخی در این خصوص؛ شاخص‌های کسب یا افزایش درآمد، توانایی بازپرداخت وام، قدرت پس انداز کردن، مشارکت اجتماعی و استقلال فکری را مورد استفاده قرار داده‌اند؛ و برخی بر اساس داشتن شغل درآمدزا، میزان درآمد، سطح تحصیلات و میزان تملک و دارایی سنجیده‌اند (سعدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۳). نکته‌ی مهم در استفاده ضمنی از شاخص‌های مختلف برای اندازه‌گیری توانمندسازی این است که هر شاخص توانمندسازی همواره در روابط درونی‌اش با متغیرهای دیگر بستگی دارد. از طرفی، این هم درست است که هر شاخصی منفرد است اما معمولاً برای اندازه‌گیری حتی یک بعد خاص از توانمندی کافی نیست (Estudillo, Kishor, 2000 et al, 2001). به عنوان مثال، تحرک، ممکن است مربوط به دسترسی به خدمات اجتماعی و اقتصادی باشد و از سوی دیگر ممکن است به اعتماد به نفس در جنبه‌های فردی مربوط باشد. واضح است که افزایش مستمر وضعیت توانمندسازی اقتصادی، صرف‌نظر از اینکه چگونه آن را اندازه‌گیری می‌کنند، به‌طور فزاینده‌ای منجر به بهبود وضعیت روانی- اجتماعی می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ارتباط کم و بیش خطی است. برخی نیز شاخص‌های چون درآمد، قدرت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و تحرک و پویایی اقتصادی را به عنوان شاخص به کار می‌گیرند؛ در پژوهش حاضر نیز این شاخص‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. با بررسی مبانی نظری و پیشینه‌ی تحقیق مدل مفهومی به صورت زیر می‌باشد. (شکل شماره ۱).



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

روش تحقیق:

پژوهش حاضر از نظر ماهیت کمی، از نظر میزان و کنترل متغیرها از نوع غیرآزمایشی، به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی، و به لحاظ گردآوری داده‌ها پیمایشی است؛ که با هدف بررسی نقش کسب و کارهای خانگی زنان روستایی و توانمندسازی آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانواده در شهرستان اسلام آبادغرب انجام شد. جامعه آماری پژوهش را زنان روستایی دارای کسب و کار خانگی تشکیل می‌دهند که بر مبنای فرمول کوکران ۱۶۱ نفر از آن‌ها به صورت تصادفی و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شد. ابزار تحقیق پرسش‌نامه‌ی طراحی شده توسط محقق بوده و در راستای هدف کلی و بر پایه‌ی چارچوب نظری تحقیق تدوین شده است. روایی ابزار تحقیق توسط اساتید و متخصصان مورد تأیید قرار گرفته و پایایی یا قابلیت اعتماد ابزار تحقیق نیز با انجام یک پیش‌آزمون و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد آزمون قرار گرفت. به گونه‌ای که ضریب آلفای بدست آمده (۰/۸۷) نشان‌دهنده قابلیت اعتماد و پایایی ابزار تحقیق بود. پرسشنامه‌ی پژوهش شامل دو بخش است: بخش اول؛ برای جمع‌آوری اطلاعات فردی و حرفه‌ای زنان مورد مطالعه و بخش دوم شامل شاخص‌های مربوط به سنجش توانمندی اقتصادی. شاخص توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه با جمع سه مولفه درآمد حاصل از کسب و کار، قدرت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در خانواده و آزادی اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به ماهیت پژوهش، در مطالعه‌ی حاضر داده‌ها توصیف و تحلیل شدند. به منظور تجزیه و

تحلیل داده‌های گردآوری شده از نرم افزار SPSS20 استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها، از آماره‌های توصیفی نظیر فراوانی، درصد، انحراف معیار، میانگین و ضریب تغییرات و در بخش تحلیل داده‌ها از روش فاصله از میانگین و آزمون کروسکال والیس استفاده شد.

یافته‌های تحقیق:

نتایج بدست آمده نشان داد که سن جامعه مورد مطالعه بین ۱۷ تا ۷۵ سال متغیر بوده (میانگین ۳۴/۵۲۸ و انحراف معیار ۹/۳۲). سطح تحصیلات بیشتر آن‌ها دیپلم (۴۱ درصد) و کمتر از ۲/۵ درصد بی‌سواد می‌باشد. از مجموع جامعه مورد بررسی ۳۶/۶ درصد مجرد، ۵۴/۷ درصد متأهل، ۱/۹ مطلقه درصد و ۶/۸ درصد بیوه می‌باشند. همچنین از مجموع متأهلین، ۴۹ نفر از همسران افراد مورد مطالعه (۳۰/۴ درصد) دارای شغل آزاد، ۲۷ نفر آن‌ها (۱۶/۸ درصد) کشاورزی و ۱۲ نفر (۱۶/۱ درصد) شغل دولتی می‌باشند. از بین زنان مورد مطالعه ۱۶/۸ درصد دارای کسب و کار خانگی در بخش کشاورزی، ۱۳/۷ درصد در بخش دامی، ۱۹/۰۳ درصد در بخش خدماتی و ۵۰/۲ درصد نیز در بخش صنعت می‌باشند؛ به گونه‌ای که زنان روستایی مورد مطالعه دارای کسب و کارهای خانگی در بخش صنعت بیشترین فراوانی و در بخش دامی کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

وضعیت درآمد زنان مورد مطالعه:

در بررسی وضعیت درآمدی زنان از کسب و کار خانگی مشخص شد که زنان بین ۸۰ هزار تا ۶ میلیون تومان در ماه متغیر بوده و به طور میانگین هر کدام از کسب و کارشان حدود ۵۶۴/۳۰۶ هزار تومان در ماه درآمد کسب کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد اکثریت جامعه مورد مطالعه حدود ۲۵۱ تا ۵۰۰ هزار تومان در ماه از محل کسب و کارشان درآمد داشته و تنها ۹/۳ درصد درآمد بالای یک میلیون تومان از این طریق کسب کرده‌اند. (جدول شماره ۱).

جدول ۱- توزیع فراوانی بر حسب درآمد حاصل از کسب و کار خانگی در ماه (هزار تومان)

درآمد حاصل از کسب و کار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کمتر از ۲۵۰	۴۳	۲۶/۷	۲۶/۷
۲۵۱-۵۰۰	۶۷	۱۴/۶	۶۸/۳
۵۰۱-۷۵۰	۲۰	۱۲/۴	۸۰/۷
۷۵۱-۱۰۰۰	۱۶	۹/۹	۹۰/۷
بیشتر از ۱۰۰۱ هزار تومان	۱۵	۹/۳	۱۰۰
جمع	۱۶۱	۱۰۰	
میانگین: ۵۸۴/۳۰۶	انحراف معیار: ۷۰۸/۳۸۳	کمینه: ۸۰	بیشینه: ۶۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

قدرت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زنان روستایی:

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که اشتغال به کسب و کار خانگی بیش از همه بر متغیرهایی چون خرج کردن درآمد خود به دلخواه، خرید خوراک و پوشاک مورد نیاز خانوار و مدیریت هزینه‌های خانوار به ترتیب اولویت تأثیر داشته است. و در مقابل متغیرهای خرید یا تغییر منزل مسکونی، خرید و فروش زمین کشاورزی، باغ و فروش محصولات زراعی و دامی کمترین تأثیر را در میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان مورد مطالعه داشتند، و در اولویت پایین‌تری قرار گرفتند. همان‌گونه که اطلاعات جدول شماره ۲ نشان می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر زنان مورد مطالعه، در مورد نحوه‌ی خرج و مصرف درآمدشان خود تصمیم می‌گیرند.

جدول ۲- توزیع فراوانی جامعه نمونه بر حسب قدرت تصمیم‌گیری در خانواده

اولویت	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه‌ای	عناصر سنجش قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی
۱	۰/۲۳	۰/۹۲	۳/۹۳	خرج کردن درآمد خود به دلخواه
۲	۰/۲۳	۰/۸۷	۳/۷۸	خرید خوراک و پوشاک
۳	۰/۲۷	۰/۹۹	۳/۵۹	مدیریت هزینه‌های مورد نیاز خانوار
۴	۰/۳۲	۱/۱۷	۳/۵۵	مدیریت هزینه تحصیل فرزندان
۵	۰/۳۴	۱/۱۶	۳/۴۰	دریافت وام و تسهیلات بانکی
۶	۰/۳۹	۱/۲۱	۳/۰۷	خرید یا تغییر منزل مسکونی
۷	۰/۴۵	۱/۲۸	۲/۸۱	خرید و فروش زمین کشاورزی، باغ
۸	۰/۵۱	۱/۳۱	۲/۵۴	فروش محصولات زراعی و دامی

خیلی کم = ۱، کم = ۲، متوسط = ۳، زیاد = ۴، خیلی زیاد = ۵ - منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

به منظور سنجش دقیق‌تر هر شاخص قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی و تحرک (آزادی) اقتصادی از روش فاصله انحراف معیار از میانگین^۱ جهت طبقه‌بندی و امتیازدهی به هر یک از شاخص‌ها استفاده شده است. این گروه‌بندی بر اساس میانگین و انحراف معیار با استفاده از فرمول‌های زیر بدست آمده است و سپس با حاصل جمع امتیازها، میزان هر شاخص در طبقه ضعیف، متوسط، خوب و عالی ارزیابی شده است (سعدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۵):

$A < Mean - St.d : A =$ ضعیف

$Mean - St.d < B < Mean : B =$ متوسط

$Mean < C < Mean + St.d : C =$ خوب

$Mean + St.d < D : D =$ عالی

با توجه به جدول شماره ۳، نتایج به دست آمده نشان داد که در مجموع، حدود ۷۱ درصد افراد مورد مطالعه، قدرت تصمیم‌گیری در حد خوب و عالی، حدود ۲۰/۵ درصد آن‌ها نیز، از سطح قدرت تصمیم‌گیری متوسط و تنها حدود ۷/۵ درصد از قدرت تصمیم‌گیری در حد ضعیفی برخوردار می‌باشند.

جدول ۳- وضعیت قدرت تصمیم‌گیری زنان روستایی مورد مطالعه

وضعیت	درصد تجمعی	درصد	فراوانی	امتیاز متغیرهای قدرت تصمیم‌گیری
ضعیف	۷/۵	۷/۵	۱۲	کمتر از ۳۰/۶۹
متوسط	۲۸	۲۰/۵	۳۳	۳۰/۶۹ - ۳۸/۵۰
خوب	۴۲/۲	۱۴/۳	۲۳	۳۰/۵۰ - ۴۶/۳۱
عالی	۱۰۰	۵۷/۸	۹۳	بالتر از ۴۶/۳۱
-	-	۱۰۰	۱۶۱	جمع
	کمینه: ۱	بیشینه: ۴	انحراف معیار: ۷/۸۱	میانگین: ۳۸/۵۰

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

آزادی اقتصادی زنان روستایی:

نتایج حاکی از آن است که در میزان تحرک (آزادی) در فعالیتهای اقتصادی متغیرهای خرید از بازار شهر و پس‌انداز شخصی به ترتیب اولویت بیشترین تأثیر را داشته است. و در مقابل متغیر فروش محصولات در بازار شهر کمترین تأثیر را در میزان تحرک اقتصادی زنان مورد مطالعه داشتند، و در اولویت پایین‌تری قرار گرفتند. همان‌گونه که اطلاعات جدول شماره ۴، نشان می‌دهد؛ می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر زنان مورد مطالعه، در مورد خرید و پس‌انداز پول از آزادی بیشتری برخوردارند.

¹. Interval of Standard Deviation from the Mean (ISDM)

جدول ۴- توزیع فراوانی جامعه نمونه بر حسب تحرک (آزادی) اقتصادی

اولویت	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه‌ای	میزان آزادی اقتصادی
۱	۰/۲۲	۰/۸۳	۳/۶۷	خرید از بازار شهر
۲	۰/۲۸	۱/۰۶	۳/۷۱	پس انداز پول در حساب شخصی
۳	۰/۳۲	۱/۱۱	۳/۴۰	مسافرت با دوستان و آشنایان
۴	۰/۶۲	۱/۰۳	۱/۶۴	فروش محصولات در بازار شهر

خیلی کم= ۱ کم= ۲ متوسط= ۳ زیاد= ۴ خیلی زیاد= ۵ منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

با توجه به یافته‌های جدول شماره ۵، نتایج حاکی از آن است که در مجموع، حدود ۴۹/۱ درصد افراد مورد مطالعه، از آزادی اقتصادی در حد خوب و عالی، حدود ۵۰/۹ درصد آن‌ها نیز، در سطح متوسطی و حدود ۱۴/۹ درصد از آزادی اقتصادی در حد ضعیفی برخوردار می‌باشند.

جدول ۵- وضعیت تحرک (آزادی) اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه

وضعیت	درصد تجمعی	درصد	فراوانی	امتیاز متغیرهای تحرک (آزادی) اقتصادی
ضعیف	۱۴/۹	۱۴/۹	۲۴	کمتر از ۹/۵۹
متوسط	۵۰/۹	۳۶	۵۸	۹/۵۹ - ۱۲/۴۴
خوب	۸۶/۳	۳۵/۴	۵۷	بین ۱۲/۴۴ - ۱۵/۰۳
عالی	۱۰۰	۱۳/۷	۲۲	بیشتر از ۱۵/۰۳
-	-	۱۰۰	۱۶۱	جمع
	کمینه: ۱	بیشینه: ۴	انحراف معیار: ۲/۸۵	میانگین: ۱۲/۴۴

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

ارزیابی سطح توانمندی اقتصادی:

به منظور سنجش دقیق‌تر توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه نیز از روش فاصله انحراف معیار از میانگین جهت طبقه‌بندی و امتیازدهی به هریک از شاخص‌ها استفاده شده است و سپس با حاصل جمع امتیازها، میزان توانمندی اقتصادی در حد کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد ارزیابی شده است. این گروه‌بندی بر اساس میانگین و انحراف معیار بدست آمده است و سپس با حاصل جمع امتیازها، میزان توانمندی اقتصادی در حد کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد ارزیابی شده است (صدیقی و روستا، ۱۳۸۲: ۹۱۵). همانگونه که گفته شد توانمندی اقتصادی مشتمل بر سه مؤلفه درآمد حاصل از کسب و کار، قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی و تحرک (آزادی) اقتصادی است. با توجه به نتایج بدست آمده، مشخص شد که میزان توانمندی اقتصادی ۱۲/۴ درصد زنان مورد مطالعه پایین، و حدود ۱۳/۷ درصد در حد متوسطی و ۷۳/۹ درصد از سطح بالایی (زیاد و خیلی زیاد) برخوردارند. (جدول شماره ۶). به عبارتی می‌توان گفت وضعیت توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه در سطح بالایی است.

جدول ۶- وضعیت توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه

وضعیت	درصد تجمعی	درصد	فراوانی	سطح توانمندی اقتصادی
کم	۱۲/۴	۱۲/۴	۲۰	کمتر از ۱۰/۵۱
متوسط	۲۶/۱	۱۳/۷	۲۲	بین ۱۰/۵۱ - ۱۹/۲۵۰
زیاد	۴۳/۵	۱۷/۴	۲۸	۱۹/۲۵۰ - ۲۷/۹۹
خیلی زیاد	۱۰۰	۵۶/۵	۹۱	بیشتر از ۲۷/۹۹
-	-	۱۰۰	۱۶۱	کل
	کمینه: ۱/۱۶	بیشینه: ۳۶/۵۸	انحراف معیار: ۸/۷۴۰	میانگین: ۱۹/۲۵۰

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

سنجش همبستگی بین سن و میزان توانمندی اقتصادی: در آزمون این فرضیه از ضریب پیرسون استفاده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مقدار این ضریب برابر با $0/430-$ و سطح معناداری $0/000$ است. در نتیجه با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت بین سن و توانمندی اقتصادی رابطه معنی‌دار اما منفی وجود دارد. (جدول شماره ۷)؛ این نتایج حاکی از آن است که زنان روستایی که مسن‌تر هستند به دلایل متعددی همچون نبود انگیزه و وظایف مختلف تمایل کمتری به توسعه و بهبود کسب و کارشان دارند و زنان روستایی جوان‌تر پشتکار و انگیزه‌ی بیشتری در انجام فعالیت اقتصادی و تولید دارند.

جدول ۷ - ضرایب همبستگی و سطح معناداری آن‌ها در آزمون فرضیات

متغیر مستقل	جنس متغیر	متغیر وابسته	جنس متغیر	ضریب	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری
سن	فاصله‌ای	توانمندی اقتصادی	فاصله‌ای	پیرسون	$-0/430$	$0/000^{***}$

** معنی‌داری در سطح یک درصد * معنی‌داری در سطح ۵ درصد - منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

مقایسه توانمندی اقتصادی در زنان روستایی با سطح تحصیلات مختلف: نتایج حاصل از مقایسه میانگین توانمندی اقتصادی بین زنان روستایی مورد مطالعه بر حسب میزان تحصیلات آن‌ها، نشان‌دهنده این است که تفاوت معنی‌داری بین توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه که سطح تحصیلات متفاوتی دارند، در سطح یک درصد وجود دارد ($0/033$ ، $Sig=$ مقدار آماره $= 10/486$). با توجه به همین نتیجه‌گیری، زنان روستایی مورد مطالعه‌ای که دارای سطح تحصیلات دیپلم هستند، نسبت به سایر زنان، از توانمندی اقتصادی بالاتری برخوردارند. (جدول شماره ۸).

مقایسه توانمندی اقتصادی در زنان روستایی با کسب و کارهای خانگی مختلف: همان‌گونه که از جدول ۸ برمی‌آید، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت تفاوت معناداری بین توانمندی اقتصادی زنان روستایی با کسب و کارهای مختلف وجود دارد ($0/000$ ، $Sig=$ مقدار آماره $= 26/185$). بنابراین میزان توانمندی اقتصادی زنان، با احتمال ۹۹ درصد تحت تأثیر نوع کسب و کار خانگی آن‌ها قرار دارد و زنانی که دارای کسب و کارهای خانگی در زمینه کشاورزی، خدمات، صنعت و دامی هستند، به ترتیب از سطح توانمندی اقتصادی بالایی برخوردار می‌باشند. همچنین نشان می‌دهد بین توانمندی اقتصادی زنان مورد مطالعه و وضعیت تأهل آن‌ها ارتباطی وجود ندارد.

جدول ۸ - مقایسه میزان توانمندی اقتصادی بر حسب آزمون کروسکال‌والیس

متغیر وابسته	متغیر گروه‌بندی	میانگین رتبه‌ای	مقدار آماره	سطح معنی‌داری
توانمندی اقتصادی	دیپلم	۶۲/۸۲	۲۸/۵۵۸	$0/000^{***}$
	فوق‌دیپلم و بالاتر	۴۳/۵۰		
	راهنمایی	۳۸/۸۲		
	ابتدایی	۳۴/۳۸		
	خواندن و نوشتن بی‌سواد	۳۲/۷۸		
توانمندی اقتصادی	مجرد	۵۸/۰۰	۱/۹۵۲	$0/582$
	مطلقه	۴۶/۳۳		
	متاهل	۴۵/۸۸		
توانمندی اقتصادی	بیوه	۳۵/۵۰	۵/۲۱۴	$0/074$
	دولتی	۴۸/۸۰		
توانمندی اقتصادی	آزاد	۳۷/۸۹	۲۶/۱۸۵	$0/000^{***}$
	کشاورز	۳۰/۹۲		
	کشاورزی	۶۰/۵۸		
	خدمات	۵۴/۰۰		
توانمندی اقتصادی	صنعت	۴۸/۳۶	۱۹/۲۶	
	دامی	۱۹/۲۶		

** معنی‌داری در سطح یک درصد - منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها:

نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که ۷۳/۹ درصد زنان روستایی دارای کسب و کار خانگی از توانمندی اقتصادی در سطح بالایی برخوردارند. مویل و دولارد (Moyle and Dollard, 2008)، Monkman et al (2007)، ساعی‌ارسی (۱۳۸۸)؛ قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸)؛ Sultana et al (2010)؛ احمدی و همکاران (۱۳۸۸)؛ کتابی و همکاران (۱۳۸۲)؛ Schuler and Hashmi (1994)؛ شادی‌طلب و همکاران (۱۳۸۴)؛ Rani Mohanty et al (2013)؛ Sathibama (2010)؛ علیائی و نیستانکی (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اشتغال در کسب و کارهای خانگی و خوداشتغالی منجر به افزایش توانمندی اقتصادی زنان می‌شود. میزان توانمندی اقتصادی زنان روستایی مورد مطالعه با افزایش سن کاهش می‌یابد؛ به طوری که تحلیل‌های آماری رابطه‌ی منفی بین این متغیر و میزان توانمندی اقتصادی نشان می‌دهد. نتایج پژوهش امینی و احمدی‌شاپورآبادی (۱۳۸۶) نیز نشان می‌دهد که توانمندی اقتصادی با سن رابطه معکوسی دارد. همچنین، پژوهش Moyle and Dollard (2008)؛ Schuler and Hashmi (1994)؛ Monkman et al (2007)؛ کتابی و همکاران (۱۳۸۲) و شادی‌طلب (۱۳۸۴) نیز ارتباط بین سن و توانمندی اقتصادی را تأیید می‌کند. با افزایش سن گرایش به مشارکت در فعالیت اقتصادی و درآمدزایی کمتر می‌شود که در نهایت منجر به کاهش درآمد و کمتر شدن توانمندی اقتصادی می‌شود.

این مطالعه نشان داد که زنانی که تحصیلات دیپلم دارند به لحاظ توانمندی اقتصادی در سطح بالایی قرار دارند. توسلی و سعیدی (۱۳۹۰)؛ Moyle and Dollard (2008)؛ Monkman et al (2007)؛ Schuler and Hashmi (1994)؛ کتابی و همکاران (۱۳۸۲) و شادی‌طلب (۱۳۸۴) و امینی و احمدی‌شاپورآبادی (۱۳۸۶) نیز به این نتیجه رسیدند که ارتباط مستقیمی بین توانمندی اقتصادی با تحصیلات وجود دارد به گونه‌ای که با افزایش تحصیلات زنان، توانمندی اقتصادی آنان نیز بالاتر می‌رود. براساس دیگر نتایج پژوهش، بین توانمندی اقتصادی زنان و سابقه راه‌اندازی کسب و کارخانگی ارتباط معناداری مشاهده نشد. همچنین نتایج نشان داد که بین توانمندی اقتصادی زنان و وضعیت تأهل ارتباط معناداری وجود ندارد. نتایج پژوهش مرادی (۱۳۸۹) نیز نشان‌دهنده این است که وضعیت تأهل با توانمندی زنان مورد مطالعه ارتباط معنادار و قابل تأملی نداشته است. با وجود این بین توانمندی اقتصادی و اشتغال زنان در کسب و کارهای مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. که نتایج مطالعه امینی و احمدی‌شاپورآبادی (۱۳۸۶) نیز مؤید این مسئله است. همچنین، بین شغل همسر و توانمندی اقتصادی زنان روستایی تفاوت معناداری وجود ندارد. با نتایج پژوهش امینی و احمدی‌شاپورآبادی (۱۳۸۶) که نشان داد شغل همسر در توانمندی و خوداتکایی اقتصادی زنان به طور معناداری مؤثر بوده است؛ همخوانی نداشت.

بر اساس نتایج بدست آمده، در مجموع، حدود ۷۱ درصد زنان مورد مطالعه، از قدرت تصمیم‌گیری در حد خوب و عالی و تنها حدود ۷/۵ درصد از قدرت تصمیم‌گیری در حد ضعیفی برخوردار می‌باشند. نتایج تحقیق Rani Mohanty et al (2013)؛ Hoque and Itohara (2008)؛ Champathes Rodsutti (2003)؛ علیائی و نیستانکی (۱۳۹۱)؛ Lee (1995)؛ Frankenberg & Duncan (2001)؛ Acharya and Bennett (1983)؛ توسلی و سعیدی (۱۳۹۰)؛ لاریجانی و شعبانی‌نژاد (۱۳۸۹)؛ برادران نصیری (۱۳۸۸)؛ جارالهی (۱۳۷۴) نیز نشان‌دهنده اینست که کسب و کار و داشتن درآمد و فعالیت اقتصادی منجر به افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده می‌شود. نتایج حاصل از اولویت‌بندی متغیرهای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده نشان داد که اکثریت زنان روستایی مورد مطالعه در مورد نحوه مصرف و خرج کردن درآمدشان، خود تصمیم می‌گیرند. در صورتی که هاشمی (۱۳۷۴) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که اکثریت زنان روستایی با وجود داشتن درآمدی که از کسب و کارشان به دست می‌آورند؛ در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانواده کمتر شرکت می‌کنند و تنها ۱۰ درصد آنان در مورد چگونگی مصرف درآمدشان تصمیم می‌گیرند. بر اساس نتایج؛ پیشنهادهایی در ذیل ارائه می‌شود:

- با توجه به تأثیر معنی‌دار کسب و کارهای خانگی در توانمندی زنان روستایی، ضروری است با شناسایی این کسب و کارها و معرفی آنان به زنان روستایی هرچه بیشتر نسبت به توسعه آن‌ها اقدام شود.

- با توجه به اینکه تحصیلات زنان روستایی مورد مطالعه بر توانمندی اقتصادی آن‌ها تأثیر مثبتی دارد. ضروری به نظر می‌رسد که آنان را به ادامه تحصیل و ارتقای سطح تحصیلات و مهارت تشویق و زمینه‌های لازم فراهم کرد.
- همان‌گونه که ملاحظه شد، توانمندی اقتصادی در زنان روستایی دارای کسب و کار خانگی در بخش کشاورزی بیش از سایر بخش‌هاست. پیشنهاد می‌شود که از تجارب و مهارت‌های آنان در جهت شناسایی کسب و کارهای خانگی موفق و مؤثر در ایجاد توانمندی در سایر زنان روستایی استفاده شود.
- نتایج تحقیق نشان داد که میزان توانمندی اقتصادی با سن رابطه‌ی معکوسی داشت، بر این اساس توصیه می‌شود که آموزش‌های متناسب با نیاز این مخاطبان در جهت ایجاد انگیزه و علاقه به توسعه و تقویت کسب و کارشان ارائه شود.
- با توجه به نتایج پژوهش، اکثریت زنان مورد مطالعه از توانمندی اقتصادی در سطح بالایی برخوردارند. بنابراین پیشنهاد می‌شود توسط دولت، سازمان‌های مسئول، بانک‌ها و مؤسسات مالی با ایجاد و ارائه اعتبار برای زنان آسیب‌پذیر و روستایی اقدامات لازم انجام گیرد.
- در نهایت به منظور تشویق زنان به خوداشتغالی، از تمام بانک‌ها و مؤسسات مالی باید خواسته شود تا درصدی از تسهیلات خود را برای زنان روستایی در جهت راه‌اندازی کسب و کار اختصاص دهند.

منابع و مأخذ:

۱. احمدپورداریانی، محمود و محمود عزیزی (۱۳۸۸): کارآفرینی، انتشارات محراب قلم، تهران.
۲. امینی، امیر مظفر و محمدعلی احمدی شاپورآبادی (۱۳۸۶): «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوردار میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها»، فصلنامه مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۱، تهران، صص ۶۵-۹۱.
۳. برادران نصیری، مستوره (۱۳۸۸): در نظر گرفتن کسب و کارهای خانگی برای زنان، قابل دسترسی در سایت: www.jameonline.ir/ewsext.aspx.
۴. توسلی، افسانه و وحیده سعیدی (۱۳۹۰): «تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی» مجله زن در توسعه و سیاست، سال ۳، شماره ۹، تهران، صص ۱۴۹-۱۲۳.
۵. جاراللهی، عذرا (۱۳۷۴): «تاریخچه اشتغال زنان ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳ و ۴، تهران، صص ۲۶۸-۲۴۹.
۶. چرمچیان‌لنگرودی، مهدی و امیرحسین علی‌بیگی، (۱۳۹۲): بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی روان‌شناختی زنان روستایی»، فصلنامه زن و جامعه، سال چهارم، شماره ۱، مردودشت، صص ۱۶۵-۱۹۲.
۷. رضایی، زهرا (۱۳۸۸): «توانمندسازی زنان در فرایند توسعه»، مجله زنان و توسعه، شماره ۴۲، تهران، صص ۸۲-۵۷.
۸. ساعی ارسلی، ایرج و شهربانو ولی‌پور (۱۳۸۸): «شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه موردی استان لرستان)»، مجله علوم رفتاری، سال ۱، شماره ۲، تهران، صص ۱۰۱-۶۷.
۹. سعدی، حشمت‌اله، شعبانعلی‌فمی، حسین و سمیه لطیفی (۱۳۹۱): «سنجش میزان توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان قالیباف روستایی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی استان همدان)»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۲، تهران، صص ۱۲۶-۱۰۷.
۱۰. شادی‌طلب، ژاله، وهابی، معصومه و حسن ورمزریار (۱۳۸۴): «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، تهران، صص ۲۴۷-۲۲۷.
۱۱. شکوری، علی، رفعت‌جاه، مریم و معصومه جعفری (۱۳۸۶): «مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها»، مجله پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، تهران، صص ۱-۲۶.
۱۲. صدیقی، حسن و روستا کوروش (۱۳۸۲): «بررسی عوامل تأثیرگذار بر دانش کشاورزی پایدار ذرت کاران نمونه استان فارس»، مجله علوم کشاورزی ایران، جلد ۳۴، شماره ۴، تهران، صص ۹۱۳-۹۲۴.
۱۳. علیانی، محمدصادق و مهدی دهقان نیستانی (۱۳۹۱): «بررسی توانمندی‌های اقتصادی زنان قالیباف تکاب افشار و نقش آنان در توسعه روستایی، مطالعه موردی روستاهایی شهرستان تکاب (استان آذربایجان غرب)»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۱، تهران، صص ۶۷-۸۱.

۱۴. قلی‌پور، آربین و اشرف رحیمیان، (۱۳۸۸): «رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، تهران، صص ۳۰-۶۲.
۱۵. کتابی، محمود (۱۳۸۲): «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، مجله رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۷، تهران.
۱۶. کلانتری، خلیل، شعبانعلی‌فمی، حسین و هما سروش‌مهر (۱۳۸۹): «بررسی عوامل تسهیل‌کننده و بزرگ‌کننده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی شهرستان همدان)»، مجله توسعه روستایی، سال ۲، شماره ۲، تهران، صص ۱۲۴-۱۰۷.
۱۷. کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت و زهرا فرخی راستابی (۱۳۸۲): «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، تهران، صص ۵-۳۰.
۱۸. لاریجانی، نرگس و اسماعیل شعبانی نژاد (۱۳۸۹): «بررسی نقش کسب و کارهای خانگی در توسعه اشتغال و کارآفرینی زنان»، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نوآوری و کارآفرینی، شیراز.
۱۹. مافی، فرزانه (۱۳۸۵): «اعتبارات خرد (ویژگی‌ها، تجارب، ملاحظات، راهبردها)»، پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک گروه پژوهش اقتصادی، گروه فرهنگی انتشارات شادان، تهران.
۲۰. محمودیان، حسین (۱۳۸۲): «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۷۵»، مجله نامه علوم اجتماعی شماره ۲۱، تهران، صص ۸۹-۲۱۸.
۲۱. مرادی، محمد (۱۳۸۹): «بررسی اثرات برنامه‌های اتحادیه‌های فرش‌بافان شهرستان جوانرود بر توانمندسازی زنان روستایی: مطالعه موردی زنان قالیباف روستاهای: صفی‌آباد، بیشوش و زلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲۲. معروفی، پروین و امیر حمیدی (۱۳۸۰): گامی در جهت توانمندسازی: راهنمای استفاده از اعتبارات خرد برای راه‌اندازی فعالیت‌های درآمدزای کوچک، نشر روناس، چاپ سوم، تهران.
۲۳. میرکتولی، راحیل (۱۳۹۰): «ارزیابی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر اشتغالزایی زنان کارآفرین با استفاده از تکنیک *(Topsis)* در بخش تعاون خراسان رضوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان.
۲۴. هاشمی، مریم (۱۳۷۴): «نقش اقتصادی اجتماعی زنان روستایی قالیباف، فصلنامه مرکز مطالعات برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی، ویژه‌نامه زنان در کشاورزی، سال سوم، تهران.
25. Acharya, M. Bennett, L. (1983): *Women and the Subsistence Sector: Economic Participation and Household Decision-making in Nepal*, Working Paper Number 526, Washington DC: World Bank.
26. Berdague, J. A., Ramirez, F., Readom, T. and Escobar, G. (2001): «Rural Nonfarm Employment and Incom in chile», *World Development*, 29(3): 411-425.
27. Champathes Rodsutti, M. (2003): «Organizational diagnostic factors in family business: Case studies in Thailand», Emerald Group Publishing Limited. Volume 19 issue 2.
28. Chant, S. (2003): «Female household headship and the feminisation of poverty: Facts, fiction and forward strtegies», Gender Institute. London School of Economics.
29. Cheston, S. and Khun, L. (2002): «Empowering women through microfinance», Daley-Harris San (ed). Bloomfield, Connecticut.
30. Danida.A (2004): «Farmer empowerment: Experiences, lessons learned and ways forward. Danish Institute of International Studies», [On line] Available on: <http://www.neuchatelinitiative.net/english/FarmerEmpowermentexperienceslessonslearnedan dwaysf. DOC>
31. Estudillo, J., Agnes, P., Quisumbing, R. & Keijiro, O. (2001): «Gender differences in land inheritance, schooling and lifetime income: Evidence from the rural Philippines», *Journal of Development Studies*, 37(4):23-48. <http://dx.doi.org/10.1080/00220380412331322031>
32. Frankenberg, E., & Duncan T. (2001): «Measuring Power Food Consumption and Nutrition Division Discussion», Paper No. 113. Washington DC: International Food Policy Research Institute.
33. Hoque, M. and Itohara, Y. (2008): «Participation and decision making role of rural women in economic activities: A comparative study for members and nonmembers of the micro-credit organizations in Bangladesh», *Journal of Social Sciences* 4(3): 229-236.

34. Horgan, M. (2001): «Policy, Regulations and appropriation to home based business in the eastern metropolitan region, garth Area ewivltaions Committee per»l, journal of small Business management. 34.
35. Jakson, M. A. (2010): «Empowering Women of Nepal: An Experience of Empowerment in the Land of the Himalaya», M. A Thesis, Prescott College in Adventure Education.
36. Kabeer, N. (2005): «Gender Equality and Womwn's Empowerment: A Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal», Gender and development, Vol. 13, No. 1, PP. 13-24.
37. Kishor, S. (2000): «Wmm'''s nntcccttt ive use in Egypt: What do direct measures of empowerment tell us? », Paper prepared for presentation at the annual meeting of the Population Association of America, March 23-25, 2000, Los Angeles, California.
38. Lanjouw, P. (2001): «Nonfarm Employment and Poverty in rural Elsalvador», World Development, 29(3): 529-547.
39. Lee, C. K. (1995): «Production politics and labour identities: Migrant workers in South China», In China Review 1995, ed. L. C. Kin, S. Pepper, and T. K. Yuen, pp. 15.1-15.28. The Chinese University Press, Hong Kong.
40. Magar, V. (2003): «Empowerment Approaches To Gender-eeee d oodnnee: Wmm''' s CourtsIn Delhi Slums».
41. Monkman, K., Miles, R. and Easton, P. (2007): «The Transformatory Potential of a Village Empowerment Program: The Tostan Replication in Mali», Women's studies international forum, Vol. 30, PP. 451- 464.
42. Moyle, T.L. and Dollard, M.F. (2008): «Rural Indian and Indigenous Australian Women Working towards Empowerment : A Propased Cross-Cultural Study», International journal of rural management, Vol. 4, No. 1-2, PP.153- 168.
43. Pereka, A. K. (1998): «The role of women in rural development in Tanzania», Second Pan Commonwealth Veterinary Conference on Animal Health and Production in Rural Areas, The Essential Role of Women at all Levels, Vol 1.Bangalore, India.
44. Rani Mohanty, S., Das, B. and Trupti, M. (2013): « Empowerment of Women in Rural Odisha through Microenterprise», IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS) Volume 12, Issue 1 (May. - Jun. 2013), PP 01-08.
45. Sathiabama. K. (2010): « Rural Women Empowerment and Entrepreneurship Development», Research Scholar, Department of Political Science and Development Administration, Gandhigram Rural Institute, Dindigul District. April 2010.
46. Schuler, S.R. and Hashmi, S.M. (1994): «Credit Programs, Women's Empowerment, and Contraceptive Use in Rural Bangladesh», Studies in family planning, Vol.25, No. 2, PP.65-76.
47. Sharma, P. and Kanta Varma, .S. (2008):«Women Empowerment through Entrepreneurial Activities of Self -Help Groups», Indian Res. J. Ext. Edu. 8 (1), January 2008.
48. Sultana, B.; Binitizaaba, Z. and Umemoto, K. (2010): «Women's Empowerment Through the Development of Micro Entrepreneurship in Rural Bangladesh», The Social Sciences 5(1): 1-9, 2010.
49. Tipple, G. (2006):«Employment and work conditions in home based enterprises in four developing countries», Work employment and society, volume 20(1):165-185.
50. World Bank (2005): « lllll wmm''' s eeelmmnt ddd wwwwwwwnnt jjjj cct», India, Staff Appraisal Report 16031-IN. South Asia Environment and Social Unit, World Bank, Washington, DC.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی